عنوان تحقیق

واکاوی و تحلیل مسایل و قواعد اصولی بخش احکام محل سجده در کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (سطح مقدماتی)

استاد راهنما

حجة السلام والمسلمین قدوسی (زید عزه)

نام پژوهشگر

محمد عارف ادب

مقطع تحصیلی

پایه پنجم

درس پژوهشی

اصول فقه

مرکزآموزشی

مدرسه علمیه علوی- قم

سال تحصیلی

98-99



**تقدیر و تقدیم**

تقدیم به بهانه خلقت ، حضرت صدیقه طاهره ، فاطمه زهرا (س) که تا قیام قیامت مدیون الطاف مادرانه شان خواهم بود.

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق » بسی شایسته است از استاد عزیزم جناب حجت الاسلام قدوسی و معاونت محترم پژوهش مدرسه علمیه علوی، حجت الاسلام عابدینی که با راهنمایی های کار ساز و سازنده خود راه تحقیق و پژوهش را برای این حقیر روشن کردند ؛تقدیر و تشکر نمایم.

کلمات کلیدی: مسایل اصولی،قواعداصولی،احکام محل سجده، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه

**چکیده**

یکی از روش های موثر در یادگیری و آموزش هر علمی، به کارگیری و تطبیق قواعد آن علم بر موضوعات مورد بحث آن علم می باشد. علم اصول هم از این قاعده مستثنی نیست به خصوص با توجه به اینکه علم اصول از دانش های پشتیبان علمِ متن محورِ فقه محسوب می شود و بستر فعالیت های تطبیقی در آن مهیاتر است.

متن محوری این پژوهش بخش احکام محل سجده از کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه می باشد. در ابتدای فصل کلیات علم فقه و اصول فقه را تعریف کردیم و سپس به تبیین رابطه این دو علم پرداختیم و در ادامه کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه به طور مختصر معرفی کردیم و در گفتار پایانی فصل اول به توضیح روش مورد استفاده در این مقاله پرداختیم. بعد از بیان کلیات به ترجمه و توضیح تمام فقرات متن مورد بحث پرداختیم. در فصل بعد به تحلیل و واکاوی متن مورد نظر پرداختیم و به توضیح و تطبیق قواعد کشف مبادرت کردیم. لازم به ذکر است در این مقاله از روش بدیعی در مقالات تطبیقی بهره بردیم.

# فهرست مطالب

[فهرست مطالب أ‌](#_Toc41769986)

[مقدمه 1](#_Toc41769987)

[فصل اول: کلیات 2](#_Toc41769988)

[بخش اول: تعریف علم فقه 2](#_Toc41769989)

[بخش دوم: تعریف علم اصول فقه 3](#_Toc41769990)

[بخش سوم: رابطه علم فقه و اصول فقه 3](#_Toc41769991)

[بخش چهارم: مختصری درباره کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه 4](#_Toc41769992)

[بخش پنجم: روش شناسی تحقیق 5](#_Toc41769993)

[فصل دوم: ترجمه و توضیح متن 6](#_Toc41769994)

[بخش اول: ترجمه و توضیح فقره اول متن 6](#_Toc41769995)

[بخش دوم: ترجمه و توضیح فقره دوم متن 6](#_Toc41769996)

[بخش سوم: ترجمه و توضیح فقره سوم متن 7](#_Toc41769997)

[بخش چهارم: ترجمه و توضیح فقره چهارم متن 7](#_Toc41769998)

[بخش پنجم: ترجمه و توضیح فقره پنجم متن 9](#_Toc41769999)

[فصل سوم: تحلیل و واکاوی مسایل و قواعد اصولی متن 10](#_Toc41770000)

[قاعده اول 10](#_Toc41770001)

[قاعده دوم 10](#_Toc41770002)

[قاعده سوم 12](#_Toc41770003)

[قاعده چهارم 12](#_Toc41770004)

[قاعده پنجم 14](#_Toc41770005)

[فصل چهارم: منابع و مأخذ 15](#_Toc41770006)

# مقدمه

اجتهاد، یکی از عوامل پویایی و کارآمدی مذهب حقه شیعه می باشد. از ارکان بسیار مهم اجتهاد علم فقه و اصول می باشد که با تلاش مجاهدانه علمای شیعه مستمرا سیر تطور خود را تا امروز طی کرده است.

ارتباط این دو علم بسیار نزدیک و تگاتنگ است به طوری می توان علم اصول را یکی از دانش های پشتیبان علم فقه به شمار آورد.لذا واکاوی مسایل و قواعد اصولی به کار رفته در متون فقهی از ضروری ترین ابزارهای فهم این متون به شمار می رود.

با توجه به این مهم برآنیم تا به سراغ بخش احکام محل سجده در یکی از اصیل ترین متون فقهی شیعه یعنی کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه اثر شهیدین اول و ثانی برویم تا با دقت در مسایل و قواعد اصولی به کاررفته در این متن به فهم دقیق تر از این متن دست پیدا کنیم.البته در کل فرآیند تحقیق رجوع مستمر به کتب اصولی خواهیم داشت.

این مقاله از این حیث که تحلیل متن فقهی است با علم فقه ارتباط دارد و از این حیث که درصدد بررسی قواعد و مسایل اصولی است مرتبط به علم اصول است. البته نتایج آن می تواند در پیشبرد هر دو علم موثر باشد.

در ضرورت و اهمیت این نوع مقالات باید گفت:

اولا با توجه به اینکه اصلی ترین موضوع کار فقیه کتاب، سنت و متون فقهی فقها گذشته است لذا یکی از مهمترین ابزارهای کار فقیه در مسیر اجتهاد روش تحلیل متن است.

ثانیا بدیهی است که یکی از موثرترین راه های رسیدن به قله تولید علم در هر علمی بررسی های تطبیقی و تحلیلی متون علمی علمای آن علم می باشد که علم فقه از قاعده مستثنا نیست.

ثالثا یکی از چالش های پیش روی تحقیقات فقهی-اصولی دورشدن بیش از حد این علم از هم می باشد که به نظر می رسد روش این مقاله می تواند به هرچه بیشتر نزدیک تر شدن این دو علم کمک کند و زمینه مناسبی را برای دادوستد بیشتر این دو علم فراهم سازد.

حال در این مقاله برآنیم تا با تطبیق روش تحلیل متن بر متن کتاب لمعه و تحلیل متون شهیدین از حیث اصولی، کارآمدی این روش را در فهم بهتر متون فقهی به اثبات برسانیم.

# فصل اول: کلیات

در این فصل قصد داریم تا با بررسی موضوعاتی کلان تر نسبت به موضوع اصلی تحقیق، به روشن تر شدن جایگاه و قلمرو مباحث پیشرو کمک کنیم.

## بخش اول: تعریف علم فقه

علمای علم فقه مانند دیگر علوم اسلامی باتوجه به دیدگاه های متفاوتی که نسبت به علم فقه دارند، تعاریف گوناگونی برای این علم ارایه داده اند که این مسأله ما را برای ارایه ی تعریفی واحد ازعلم فقه ناتوان می کند. لذا در این قسمت به بیان چند تعریف معروف از علم فقه و بررسی آن ها اکتفا می کنیم.

تعریف لغوی فقه بنا برآنچه که در لسان العرب گفته آورده شده است: علم به چیزی و فهم آن می باشد و غالبا به علم دین اطلاق می شود به دلیل بزرگی و شرف و فضلش بر سایر انواع علوم. مانند گفته خداوند عزوجل تا در دین آگاهی یابند یعنی تا عالم در دین بشوند.[[1]](#footnote-1)

اما مشهور ترین تعریف علم فقه : العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية (حسن بن زين الدين،1376،صفحه 50) می باشد که شهید اول در ابتدای کتاب القواعد و الفواید و همچنین شیخ حسن ابن زین الدین( فرزند شهید ثانی) در آغاز مباحث اصول فقه در کتاب معالم الاصول ذکر کرده اند.

در مورد این تعریف چند نکته حائز اهمیت می باشد:

نکته اول آنکه حکم دو گونه می باشد: حکم، گاه از طرف خداوند حکیم جعل می شود و گاه از جانب بشر نوع اول حکم، حکم شرعی نام دارد و نوع دوم آن حکم غیر شرعی.

نکته دوم آنکه قید الشرعیه در تعریف برای خارج کردن و احتراز از اقسام دیگر احکام مثل احکام فلسفی و ادبی و حقوقی آورده شده است.

نکته سوم آنکه قید الفرعیه آورده شده است تا برخی از احکام شرعی مربوط به اصول اعتقادی و اصول فقه خارج شود مانند وجوب ایمان به خدا و وجوب عمل به خبر ثقه.

نکته چهارم آنکه دانستن احکام شرعی گاه بر اساس اجتهاد و مراجعه به ادله شرعی آن میسر می شود و گاه با تقلید و مراجعه به فتوای مجتهد امکان پذیر می باشد. فتوای مجتهد برای مقلد نوعی دلیل بر حکم شرعی است ولی این نوع دلیل را اجمالی و در مقابل کتاب و سنت و عقل و اجماع را ادله تفصیلی شمرده اند.

## بخش دوم: تعریف علم اصول فقه

قدما از اصولیون شیعه، علم اصول را به "علم یبحث فیه عن قواعد تقع فی طریق استنباط الحکم الشرعی" تعریف کرده اند که دو اشکال اساسی به این تعریف وارد است:

اول: صغریات وارد تعریف علم اصول نشده اند زیرا فقیه از صرف صغری بدون ضم به کبری در طریق استنباط استفاده نمی کند بلکه از ضم ضغریات به کبریات استفاده می کند.

دوم: اصول عملیه از دایره تعریف خارج است زیرا مراد از حکم شرعی حکم واقعی است که فقیه به دنبال کشف آن می باشد.

مرحوم آخوندخراسانی در کفایه با اضافه کردن عبارت "أو التی ینتهی إلیها فی مقام العمل" به این تعریف سعی در رفع این مشکلات دارد.(آخوندخراسانی،محمدکاظم،1409،صفحه9)

مرحوم مظفر برای رفع این مشکلات دو پیشنهاد را مطرح می کند:

اولا: با اضافه کردن قید نتیجتها در تعریف اشکال اول را مرتفع میکنند.

ثانیا: با توسعه ی مفهوم حکم شرعی به حکم ظاهری[[2]](#footnote-2) و حکم واقعی[[3]](#footnote-3)اشکال دوم را حل می کنند.(مظفر،محمدرضا،1440،صفحه26و27)

## بخش سوم: رابطه علم فقه و اصول فقه

فقه و اصول رابطه ای همانند فلسفه و منطق دارند و در حقیقت اصول فقه، منطق اجتهاد است و نامگذاری این علم به اصول فقه هم از این وابستگی حکایت می نماید. مهمترین علمی که فقیه در استنباط عمیق احکام از منابع و مدارک مربوطه نیاز دارد، علم اصول فقه است.

علم اصول فقه به عنوان مقدمه فقه از ضروری ترین علوم به شمار می رود و از آنجایی که نباید استنباط های غلط و برخلاف نظر شارع مقدس روی ندهد، باید علمی خاص بر اساس ادله عقلی و نقلی این مهم را بر عهده گیرد. که علم اصول با عهده گیری این مهم به بررسی و ارائه روش صحیح مراجعه به منابع و مدارک فقه و استخراج و استنباط احکام می پردازد.

به تعبیری دیگر استنباط هر حکم شرعی اعم از تکلیفی و وضعی از منابع چهارگانۀ فقه، نیازمند یک یا چند مسأله و قاعدۀ اصولی است.

مثال زیر این مطلب را توضیح می دهد:

همه می‌دانیم که نماز در دین اسلام یکی از واجبات است و آیات فراوانی از قرآن بر وجوب آن دلالت می‌کند.

یکی از این آیات، آیه شریفه ۴۳ از سوره بقره است، که می ‌فرماید:

«و اقیموا الصلاه» یعنی نماز را بپای دارید، دلالت این آیه بر وجوب نماز، به اثبات دو اصل اساسی مبتنی است:

الف) اثبات این که صیغه امر(اقیموا) ظهور در وجوب دارد.

ب) اثبات این که ظواهر قرآن نسبت به غیر معصومین(ع) نیز حجت است و دیگران نیز حق دارند به ظواهر قرآن مراجعه نموده و از آنها حکم شرعی را استخراج کنند.

مجتهدی که در رساله خویش فتوی به وجوب نماز می ‌دهد نخست باید در علم اصول فقه، این دو مساله را بررسی نموده و بپذیرد که اولاٌ امر، ظهور در وجوب دارد و ثانیاٌ ظواهر قرآن در حق همگان حجت است. به دنبال پذیرش این دو اصل، می‌ تواند حکم شرعی را از آیه مورد نظر استفاده کند.

## بخش چهارم: مختصری درباره کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه

ألروضةُ البهیة فی شرح اللُّمعة الدّمشقیة کتابی فقهی جامع و نیمه استدلالی اثر [شهید ثانی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF_%D8%AB%D8%A7%D9%86%DB%8C) (متوفای ۹۶۶ ق) است. این کتاب از مهم‌ترین شروح [اللمعه الدمشقیه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%85%D8%B9%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%85%D8%B4%D9%82%DB%8C%D9%87) تألیف [شهید اول](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF_%D8%A7%D9%88%D9%84) و از کتاب‌های درسی [حوزه‌های علمیه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87_%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%87) در مقطع مقدمات است. حواشی و شروح فراوانی که بر این کتاب نگاشته شده، نشان از جایگاه و اهمیت این اثر فقهی دارد.

از زمان نگارش این کتاب، فقها به آن توجه داشته و بزرگانی همچون [سید محمد عاملی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%DB%8C) در [مدارک الأحکام](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DA%A9_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85)، [فاضل هندی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D8%A7%D8%B6%D9%84_%D9%87%D9%86%D8%AF%DB%8C) در [کشف اللثام](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%DA%A9%D8%B4%D9%81_%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%AB%D8%A7%D9%85&action=edit&redlink=1)، [وحید بهبهانی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%88%D8%AD%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%87%D8%A8%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C) در [مجمع الفائده و البرهان](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%A7%D8%A6%D8%AF%D9%87_%D9%88_%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B1%D9%87%D8%A7%D9%86&action=edit&redlink=1)، [سید محمد جواد عاملی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%AF_%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%DB%8C) در [مفتاح الکرامة](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%AD_%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D9%85%D9%87)، [سید علی طباطبایی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B7%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DB%8C) در [ریاض المسائل](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84)، [فاضل نراقی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D8%A7%D8%B6%D9%84_%D9%86%D8%B1%D8%A7%D9%82%DB%8C) در [مستند الشیعة](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D8%A9&action=edit&redlink=1) و [شیخ انصاری](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C) در کتاب هایش به آن استناد نموده‌اند.

در حدود یک صد شرح و حاشیه در کتاب [الذریعه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%B0%D8%B1%DB%8C%D8%B9%D9%87) ذکر شده است که مهم‌ترین آنان شرح [آقا جمال الدین خوانساری](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A2%D9%82%D8%A7_%D8%AC%D9%85%D8%A7%D9%84_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%B1%DB%8C)، [سلطان العلماء](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%84%D8%B7%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%A1) و [صاحب مدارک](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8_%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DA%A9) هستند.

لازم به ذکر است شهید اول و ثانی که به ترتیب مصنف و شارح این کتاب ارزشمند می باشند از شهدای پنجگانه هستند که همگی از فقهای [شیعه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) بوده‌اند و در دوره‌های مختلف در راه دفاع از مذهب حقه و فقه شیعه بدست دشمنان دین خدا به فیض شهادت نائل آمده اند[.](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%87%D8%AF%D8%A7%DB%8C_%D9%BE%D9%86%D8%AC%DA%AF%D8%A7%D9%86%D9%87#cite_note-Five_Martyrs_of_Shia_Islam_2012-1)

## بخش پنجم: روش شناسی تحقیق

غرض اصلی از تدوین مقالات تطبیقی يادگيري روش تحليل منطقي و اصولي متون فقهي جهت تقويت قدرت تحليل می باشد .

در مرحله جمع آوری مطلب 3 گام در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

گام اول: فهم فقهي متن: تحليل اصولي و منطقي متن، قبل از فهم مطلب فقهي اي كه متن درصدد بيان آن است، بی معناست.

گام دوم: واكاوي اصولي متن:

که اين گام شامل دو مرحله عملياتي است:  
مرحله اول: روش واكاوي مطالب تصريح شده اصولي متن

در اين مرحله، با دقت در الفاظي كه صراحت يا اشاره به مطالب اصولي دارند، مثل "للأصل به مطالب اصولی مورد نظر متن دست پیدا می کنیم.

مرحله دوم: واكاوي مطالب تصريح نشده اصولي متن:

شامل 4 مرحله می باشد  
قدم اول: آناليز جملات  
قدم دوم: آناليزارتباط ميان جملات  
قدم سوم: آناليز استظهارات شارح از متن مصنف  
قدم چهارم: آناليز طراحي كلي مسأله و كيفيت ورود و خروج

گام سوم: بررسي صحت و سقم حدسيات

در اين گام، ابتدا هر فيش را كه حاوي يك مطلب حدسي است، بازنگري می شود و چندبار صحت و سقم حدس خود را محك می زنیم.

# فصل دوم: ترجمه و توضیح متن

## بخش اول: ترجمه و توضیح فقره اول متن

و يراعي في مسجد الجبهة بفتح الجيم : و هو القدر المعتبر منه في السجود، لا محل جميع الجبهة: أن يكون من الأرض أو نباتها غير المأكول و الملبوس عادة بالفعل، أو بالقوة القربية منه‌ بحيث يكون من جنسه ، فلا يقدح في المنع توقف المأكول على طحن و خبز و طبخ، و الملبوس على غزل و نسج و غيرهما و لو خرج عنه بعد أن كان منه كقشر اللوز ارتفع المنع، لخروجه عن الجنسية. و لو اعتيد أحدهما في بعض البلاد دون بعض، فالأقوى عموم التحريم. نعم لا يقدح النادر كأكل المخمصة و العقاقير المتخذة للدواء من نبات لا يغلب أكله.

شرط محل سجده پیشانی، یعنی آن مقداری که لازم است پیشانی در حال سجود بر آن گذاشته شود نه تمام پیشانی.

دو شرط دارد 1-از جنس زمین باشد 2-از جنس گیاهانی باشد که به طور متعارف ، خوردنی یا پوشیدنی نباشد اعم از اینکه : فعلا قابل خوردن یا پوشیدن نباشد و یا امکان و صلاحیت این را دارد که به زودی قابل خوردن یا پوشیدن شود. ضرری بر منع سجده وارد نمی کند اگر : گیاه خوردنی به آرد کردن یا نان پختن و طبخ کردن نیاز داشته باشد ویا گیاه پوشیدنی به رسیدن و بافتن و غیره نیاز داشته باشد.

چند مسئله: 1- اگر گیاهی در ابتدا خوردنی یا پوشیدنی باشد ولی بعداً از خوردنی بودن یا پوشاکی بودن خارج شود مانند پوست بادام ممنوعیت سجده بر آن از بین می رود.2- بنابرنظر شهید ثانی اگر خوردنی یا پوشاکی بودن برخی از گیاهان تنها در برخی از شهرها معمول باشد قول قوی تر آن است که سجده بر آن بر تمام شهرها حرام است 3- گیاهانی که به ندرت مصرف خوراکی دارند سجده بر آن صحیح می باشد مانند: چیزهایی که در سال قحطی خورده می شود و گیاهان دارویی که از گیاهانی گرفته شده که خوردن آن معمول نیست.

## بخش دوم: ترجمه و توضیح فقره دوم متن

و لا يجوز السجود على المعادن، لخروجها عن اسم الأرض بالاستحالة، و مثلها الرماد و إن كان منها . و أما الخزف فيبني على خروجه بالاستحالة عنها، فمن حكم بطهره لزمه القول بالمنع من السجود عليه، للإنفاق على المنع مما خرج عنها بالاستحالة، و تعليل من حكم بطهره بها. لكن لما كان القول بالاستحالة بذلك ضعيفا كان جواز السجود عليه قويا.

بنابر نظر شهید اول سجده بر معادن جایز نیست چون به واسطه استحاله از عنوان زمین بودن خارج گردیده است. خاکسترنیز مانند معادن است اگر چه خاکستر از زمین حاصل شده است. حکم سجده بر سفال مبتنی بر این است که : در اثر استحاله از عنوان زمین بودن خارج شده است یا خیر؟ بنابر این هر کس به پاک بودن سفال معتقد است نباید سجده بر آن را صحیح بداند و علت پاک بودن آن را استحاله شدن سفال می داند. بنابر نظر شهید ثانی قائل شدن به استحاله در سفال قول ضعیفی است بنابراین جایز بودن سجده برآن قول قوی می باشد.

## بخش سوم: ترجمه و توضیح فقره سوم متن

و يجوز السجود على القرطاس في الجملة إجماعا للنص الصحيح الدال عليه ، و به خرج عن أصله المقتضي لعدم جواز السجود عليه، لأنه مركب من جزءين لا يصح السجود عليهما: و هما النورة و ما مازجها: من القطن، و الكتان، و غيرهما، فلا مجال للتوقف فيه في الجملة . و المصنف هنا خصه بالقرطاس المتخذ من النبات كالقطن‌ و الكتان و القنب ، فلو اتخذ من الحرير لم يصح السجود عليه و هذا إنما يبنى على القول باشتراط كون هذه الأشياء مما لا يلبس بالفعل حتى يكون المتخذ منها غير ممنوع، أو كونه غير مغزول أصلا إن جوزناه فيما دون المغزول، و كلاهما لا يقول به المصنف و أما إخراج الحرير فظاهر على هذا، لأنه لا يصح السجود عليه بحال.

بنابرنظر شهید ثانی سجده بر کاغذی که از گیاه( پنبه – کتان – شاهدانه) درست شده است جایز است. به اجماع فقها سجده بر برخی از اقسام کاغذ جایز است. و دلیل جواز وجود روایت صحیحی است که باعث شده که کاغذ از حکم اصلی خود که موجب جایز نبودن سجده بر آن است خارج گردد. چون کاغذ مرکب از دو جزء است که سجده بر آن صحیح نیست یعنی آهک و پنبه و کتان که با آهک مخلوط شده است پس با وجود روایت صحیح مجالی نمی ماند تا کسی در جایز بودن سجده بر برخی از اقسام آن قائل به توقف شود. بنابراین با توجه به شرط ( کاغذ ازگیاه درست شده باشد) سجده بر کاغذی که از ابریشم درست شده ، صحیح نمی باشد.

## بخش چهارم: ترجمه و توضیح فقره چهارم متن

و هذا الشرط على تقدير جواز السجود على هذه الأشياء ليس بواضح، لأنه تقييد لمطلق النص، أو تخصيص لعامه من غير‌ فائدة، لأن ذلك لا يزيله عن حكم مخالفة الأصل، فإن أجزاء النورة المنبثة فيه بحيث لا يتميز من جوهر الخليط جزء يتم عليه السجود كافية في المنع، فلا يفيده ما يخالطها من الأجزاء التي يصح السجود عليها منفردة.

و في الذكرى جوز السجود عليه إن اتخذ من القنب. و استظهر المنع من المتخذ من الحرير، و بنى المتخذ من القطن و الكتان على جواز السجود عليهما. و يشكل تجويزه القنب على أصله، لحكمه فيها بكونه ملبوسا في بعض البلاد، و أن ذلك يوجب عموم التحريم، و قال فيها أيضا: في النفس من القرطاس شي‌ء. من حيث اشتماله على النورة المستحيلة من اسم الأرض بالإحراق.

قال: إلا أن نقول: الغالب جوهر القرطاس أو نقول: جمود النورة يرد إليها اسم الأرض. و هذا الإيراد متجه لو لا خروج القرطاس بالنص الصحيح و عمل الأصحاب، و ما دفع به الإشكال غير واضح، فإن أغلبية المسوغ لا يكفي مع امتزاجه بغيره و انبثاث أجزائهما بحيث لا يتميز و كون جمود النورة يرد إليها اسم الأرض: في غاية الضعف. و على قوله رحمه اللّه لو شك في جنس المتخذ منه- كما هو الأغلب- لم يصح السجود عليه، للشك في حصول شرط الصحة. و بهذا ينسد باب السجود عليه غالبا، و هو غير مسموع في مقابل النص و عمل الأصحاب.

دو اشکال شهید ثانی بر نظر مصنف:

اولا: تخصیص دادن کاغذ به کاغذی که از گیاه گرفته شده باشد مبتنی بر این است که بگوییم: 1- صحت سجده مشروط بر این است که گیاهان مذکور بالفعل قابل پوشیدن نباشند تا کاغذی که از آنها ساخته شده سجده بر آن صحیح باشد. 2- یا صحت سجده بر گیاهان مذکور مشروط به آن است که اصلا ریسیده نشده باشند. اما مصنف هیچ یک از دو شرط را نمی پذیرد ، اما صحیح بودن سجده بر ابریشم واضح است بنابراین شرط بدانیم ماده ای که کاغذ از آن ساخته می شود باید از چیزهای باشد که بتوان بر آن سجده کرد زیرا سجده بر ابریشم در هیچ حالی جایز نیست.

ثانیا: این شرط ( کاغذ از گیاه درست شده باشد) در فرضی هم که سجده بر گیاهان (پنبه – کنام – شاهدانه) را جایز بدانیم بازهم چندان واضح نیست زیرا مستلزم این است که روایت مطلق را تقیید زده، و روایت عام را تخصیص بزنیم بدون اینکه تقیید و تخصیص فایده ای داشته باشد زیرا چنین شرطی حکم کاغذ را از مخالفت با حکم اجزای آن زایل نمی کند به دلیل اینکه وقتی اجزای آهک به گونه ای در کاغذ پخش شده است که نمی توان از این اجزای گیاه و اجزای آهگ نقطه ای را مشخص کرد که سجده بر آن صحیح باشد خود همین وجود آهک در کاغذ کافی است که سجده بر کاغذ صحیح نباشد ، بنابراین وجود اجزای پنبه و کتان و شاهدانه که با آهک مخلوط شده است و قبل از مخلوط شدن با آهک و ساختن کاغذ از آنها سجده بر آن اجزاء صحیح بوده است برای کاغذ فایده ای ندارد.

مصنف در کتاب ذکری الشیعه سجده بر کاغذ را در صورتی که از شاهدانه ساخته شده باشد جایز دانسته و درباره سجده بر کاغذی که از ابریشم ساخته شده است می گویند ظاهر اینست که سجده بر آن ممنوع است و کاغذی که از پنبه و کتان ساخته شده است را بنا بر جایز بودن سجده بر این دو گیاه می دانند.

اشکال کلام مصنف مبنی بر جواز سجده کردن بر کاغذ ساخته شده از شاهدانه ، این است که بر اساس اصل و قاعده ای که مصنف در کتاب ذکری بنا نهادند نباید سجده بر آن را جایز بداند، زیرا ایشان در کتاب ذکری سجده بر آن را به جهت اینکه در برخی شهرها پوشیدنی است جایز ندانستند و همین پوشیدنی بودن در برخی از شهرها سبب ان است که در تمام شهرها سجده بر آن حرام باشد.

همچنین منصف در ذکری با مطرح کردن اشکال : در کاغذ آهک وجود دارد و آهک به واسطه حرارت و سوختن دچار استحاله شده و از عنوان زمین بودن خارج شده است پس نباید سجد بر آن جایز باشد، جواب می دهند: جواز سجده بر آنها تنها در صورتی است که یا بگوییم جوهر و اصل کاغذ بیش از کاغذ بوده و بر آهک موجود در کاغذ غلبه دارد. یا پس از خشک شدن و جامد شدن آهک عنوان زمین بودن را دوباره به آن بر می گرداند و بدین سان وجود آهک در کاغذ موجب منع سجده و حرمت نمی گردد.

نظر شهید ثانی:

* جواب اول واضح نیست ، زیرا: صرف غالب بودن جوهر و اصل کاغذ در آهک در حالی که با چیز دیگری غیر از خود یعنی آهک مخلوط شده و اجزای آهک اصل کاغذ و آهک در کاغذ پخش شده به طوریکه اجزای آهک و اجزای جوهر کاغذ قابل جدا شدن نیست این غالب بودن کافی نیست برای اینکه سجده بر کاغذ صحیح باشد.
* جواب دوم واضجی نیست زیرا: برگرداندن عنوان زمین بودن به آهک به واسطه خشک شدن و جامد شدن ، حرف بسار ضعیف و سستی است .

نتیجه : بنابر سخن مصنف چنانچه در جنس چیزی که کاغذ از آن گرفته شده است شک کنیم -همانگونه که غالباً چنین است- در این صورت سجده بر آن کاغذ صحیح نخواهد بود زیرا شک داریم که شرط صحیح بودن سجده بر کاغذ وجود دارد یا نه؟ و با وجود چنین شکی باب سجده بر کاغذ بسته خواهد شد، درحالی که این بیان مصنف صحیح نیست زیرا در مقابل آن روایت و فتوای فقها وجود دارد که سجده بر کاغذ را صحیح می داند.

## بخش پنجم: ترجمه و توضیح فقره پنجم متن

و يكره السجود على المكتوب منه مع ملاقاة الجبهة لما يقع عليه اسم السجود خاليا من الكتابة. و بعضهم لم يعتبر ذلك، بناء على كون المداد عرضا لا يحول بين الجبهة و جوهر القرطاس، و ضعفه ظاهر.

بنابر نظر شهید اول سجده برکاغذ نوشته شده مکروه است و شرط کراهت آن این است که آن قسمت از پیشانی که سجده با آن محقق می شود خالی از نوشته باشد بنابر نظر برخی از فقها چنین شرطی ( سفید بودن محل سجده) شرط کراهت نیست چون مرکب ، عرضی است که بین پیشانی و اصل کاغذ مانع نمی شود. شهید ثانی ضعیف بودن نظریه ی بعضی از فقها را معلوم و روشن می داند.

# فصل سوم: تحلیل و واکاوی مسایل و قواعد اصولی متن

## قاعده اول

أن يكون من الأرض أو نباتها غير المأكول و الملبوس عادة

قید عاده اشاره به نقش عرف و عقلا در تعیین مصادیق و موضوع احکام دارد با این توضیح که مخاطب خطابات شرعیه، اهل عرف بوده اند پس قطعا شارع مقدس برای تفهیم مرادات خود به آن چیزی که عرف می فهمد اعتماد کرده است(عبدی،محمدحسین،1396،ص 226) پس ملاک و معیار اساسی در تشخیص مفاهیم و موضوعات و استظهارات شریعت اسلام فهم عرفی است و این امر در تمام مذاهب اسلامی مسلم بوده و در آن اختلافی نیست.

حال در اینجا هم برای تعیین مصادیق غیر خوردنی ها و غیرپوشیدنی ها به عرف رجوع می کرده و انچه را که عقلا معمولا غیر خوردنی و غیرپوشیدنی می دانند را از دایره مصادیق قابل قبول برای محل سجده خارج می کنیم.

## قاعده دوم

أن يكون من الأرض أو نباتها غير المأكول و الملبوس عادة بالفعل، أو بالقوة القربية منه‌ بحيث يكون من جنسه

قید بالفع او بالقوه اشاره به بحث مشتق دارد.

مشتق از جمله مباحث الفاظ است که در [اصول فقه](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87%E2%80%8C%E2%80%8C%E2%80%8C%E2%80%8C) از آن یاد می شود. زمانی سخن از مشتق به میان خواهد آمد که که ماهیتی متلبس به وصفی گردد، حال یا در زمان گذشته متلبس بوده و یا حال و یا آینده.

مشتق در لغت از ماده‌ی شق می‌باشد. در اصطلاح ادبا در مقابل جامد است و آن لفظی است که از لفظ دیگر گرفته شده و حروف مشتق منه را داشته باشد مثل افعال و اسم‌های فاعل و مفعول و صفت مشبهه و... . اما در اصطلاح اصولیین مشتق لفظی است که بر شخص یا چیزی حمل گردد و به صفت یا حالتی از او حکایت کند، به گونه‌ای که آن صفت یا حالت قابل زوال و انفکاک باشد.

پس بین مشتق در اصلاح ادبا و اصولیین عموم و خصوص من وجه است، یعنی در بعضی از الفاظ هر دو اصطلاح صادقند؛ مثل نویسنده و زننده (کاتب و ضارب)، و در بعضی از الفاظ مشتق اصولی صادق است، ولی مشتق ادبی صاق نیست، زیرا جامد است؛ مثل لفظ زوج و زوجه، و در مواردی فقط مشتق نحوی صادق است؛ مثل تمامی افعال (ماضی، مضارع، امر).

استعمال مشتق در معنای خود به سه صورت است:

1- مشتق در معنای خود در حال اتصاف ذاتی به آن صفت استعمال شود، مثلاً در حالی که سعید مشغول غذا خوردن است؛ به او آکل (خورنده) گفته شود. همه‌ی علما اتفاق نظر دارند که استعمال مشتق در این حالت حقیقت است.

2- استعمال مشتق در معنایی باشد که در آینده به آن متصف خواهد شد، مثلاً به کسی که دانشجوی پزشکی است ولی هنوز لیسانس را هم نگرفته، دکتر گفته شود، در این صورت همه علما به اتفاق قائلند چنین استعمالی مجاز است.

دو صورت فوق خارج از بحث می‌باشد.

3- جایی که ذاتی قبلاً اتصاف به صفتی داشته است، ولی در حال حاضر آن صفت را از دست داده است و متکلم هم مشتق را در همان ذاتی که اکنون فاقد آن صفت است استعمال کند، مثلاً احمد چند سال قبل دانشجو بوده و الآن مدرس شده است، ولی در حال حاضر به او دانشجو گفته می شود. این صورت مورد بحث است که آیا چنین استعمالی حقیقت است یا مجاز؟

اتصاف ذات به یک معنا در مشتقات متفاوت است، گاهی از امور فعلی است، مثل نشست و برخاست که به محض نشستن کسی که ایستاده، حالت ایستادن از او برطرف می‌شود؛ و گاهی از اموری است که به صورت ملکه در ذات ثبات پیدا کرده است؛ مانند مجتهد، و تا زمانی که این ملکه باشد معنا از او برطرف نشده است، اگر چه در حال خواب یا مشغول امور دیگری باشد و به صورت فعلی استنباط احکام نکند و برخی از امور نیز به صورت حرفه و مشاغل است؛ مانند نجار، خیاط و... و تا وقتی که شخصی در این شغل‌ها باشد و شغلش را تغییر ندهد، نجار بودن و خیاط بودن و امثال آنها بر طرف نشده گرچه فعلاً در مغازه‌اش نباشد.(کفایه صفحه 43)

اقوال متعددی در این باره وجود دارد که عمدتا دو قول است:

1- مشتق فقط در ذاتی که در حال نسبت متصف به صفت باشد حقیقت است و در غیر آن مجاز است.

2- مشتق هم در ذات متصف به صفت در حال نسبت و هم در ذاتی که قبلاً متصف بوده، ولی در حال نسبت متصف نیست حقیقت است.

آنچه میان علمای اصول شهرت دارد قول به مجازیت است.

دلایل قول مشهور:

1- تبادر: یعنی وقتی کلمه‌ی مشتق را بدون قرینه دیگری بشنویم فقط ذات متصف به ذهن خطور می‌‌کند نه آنچه که قبلاً متصف بوده ولی حال آن را از دست داده است.

2- صحت سلب: یعنی می‌توان از ذاتی که قبلاً متلبس به صفتی بوده ولی فعلاً متلبس نیست، آن صفت را سلب کرد؛ مثلاً به کسی که دیروز ایستاده بود ولی در حال حاضر نشسته است، می‌گوییم که او ایستاده نیست.

در این جا می دانیم که محل سجده گاه باید از جنس گیاهانی باشد که به طور متعارف ، خوردنی یا پوشیدنی نباشند حال اگر آن گیاه فعلا قابل خوردن یا پوشیدن نباشد و یا امکان و صلاحیت این را دارد که به زودی قابل خوردن یا پوشیدن شود، همچنان نمیتواند محل سجده باشد یا خیر؟ جواب این سؤال بستگی به این دارد که گیاهی امکان و صلاحیت این را دارد که به زودی قابل خوردن یا پوشیدن شود را جز خوردنی ها و پوشیدنی ها بدانیم ویا ندانیم؟؟؟

که ظاهرا شهید ثانی قائل به این هستند که این نوع گیاهان هم جز خوردنی ها و پوشیدنی ها هستند. اما شهید در مورد گیاهی در ابتدا خوردنی یا پوشیدنی باشد ولی بعداً از خوردنی بودن یا پوشاکی بودن خارج شود مانند پوست بادام نظری متفاوت دارند و به ممنوعیت سجده بر آن قائل نیستند.

## قاعده سوم

و لا يجوز السجود على المعادن، لخروجها عن اسم الأرض بالاستحالة، و مثلها الرماد و إن كان منها . و أما الخزف فيبني على خروجه بالاستحالة عنها، فمن حكم بطهره لزمه القول بالمنع من السجود عليه، للإنفاق على المنع مما خرج عنها بالاستحالة، و تعليل من حكم بطهره بها. لكن لما كان القول بالاستحالة بذلك ضعيفا كان جواز السجود عليه قويا.

این قسمت هم اشاره به نقش عرف و عقلا در تعیین مصادیق و موضوع احکام دارد که در بالا توضیح آن آمد.

## قاعده چهارم

و يجوز السجود على القرطاس في الجملة إجماعا للنص الصحيح الدال عليه.

اِجْماع به معنی یکسان بودن نظر فقیهان همه دوره‌ها بر پذیرش یا رد یک حکم شرعی است. بر اساس نظر امامیه، اجماع نظر فقیهان ارزش ذاتی ندارد و فقط به این دلیل اعتبار دارد که می‌تواند بیانگر دیدگاه معصومان و در اصطلاح فقهی کاشفِ سنت آنان باشد. به نظر برخی عالمان اعتبار اجماع به واسطه قاعده لطف و به نظر گروهی دیگر به واسطه حدس است و از دیدگاهی دیگر اعتبار آن وابسته به وجود معصوم در بین اجماع‌کنندگان است.

فقها و اصولیون، اقسامی را برای اجماع ذکر کرده‌اند:

اجماع مدرکی:

اجماع مدرکی ، اجماعی است که ممکن است منشأ آن، مدرک و دلیلی باشد که موجود است؛ مانند اجماع پیشینیان بر متنجس شدن آب چاه به واسطه نجاست که مستند این اجماع، روایات متعددی است که در این زمینه وجود دارد؛ اما متأخران به دلیل اعتماد نداشتن به این روایات با آن ها مخالفت کرده اند. این اجماع، اجماع مستند نیز نامیده می شود.

اجماع محصل:

اجماع محصل ، اجماعی است که خود فقیه با تحصیل و حصول اطمینان به وجود آن اقدام می کند.

اجماع منقول:

اجماع منقول ، اجماعی است که فقیه طبق نقل و تحصیل آن به وسیله دیگران اعتماد می کند؛ خواه این نقل با واسطه باشد یا بی واسطه، و چنانچه نقل اجماع به حد تواتر برسد، اجماع متواتر نامیده می شود.

اجماع مرکب:

اجماع مرکب عبارت است از اتفاق فقیهان بر نفی قول سوم در یک مسأله به رغم اختلافی که بینشان وجود دارد.

اجماع بسیط:

ساجماع بسیط عبارت از اتفاق فقیهان طبق یک فتوا مانند اجماع و اتفاق فقیهان بر «نجاست فضله حیوانی که خوردن گوشت آن حرام است» که مدلول مطابقی این اجماع، نجاست فضله حیوانی است که خوردن گوشت آن حرام است.

در این مورد با توجه به وجود روایتی که دال بر این حکم هست، اجماع، از نوع اجماع مدرکی می باشد.

## قاعده پنجم

و به خرج عن أصله المقتضي لعدم جواز السجود عليه.

تخصیص‌عبارت‌است‌از‌اخراج‌بعض ‌افراد ‌عام ‌از‌حکم‌ همراه ‌با ‌تحفظ‌ بر‌موضوع؛‌مثلا‌اگر‌گفته‌شود‌:علما ‌را ‌اکرام ‌کن‌،سپس ‌گفته ‌شود‌:عالم‌فاسد ‌را‌اکرام‌ نکن مخصص‌که‌در‌اينجا‌کاغذ می‌باشد‌،می‌تواند‌منفصل‌گفته‌شود‌،يعنی‌پس‌از‌شکل‌گیري‌ظهور‌؛‌می‌تواند‌متصل‌ بیان‌شود‌،يعنی ‌قبل‌ ازاتمام‌ کلام‌.

در این بحث با توجه به وجود روایت صحیح باعث شده که کاغذ از حکم اصلی خود که جایز نبودن سجده بر آن است خارج گردد.

# فصل چهارم: منابع و مأخذ

1-عبدی، محمد حسن ، الاساس فی اصول فقه ، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ، 1396، قم

2-عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّى - كلانتر)، كتابفروشى داوری ،چاپ اول ،1410 ه‍ ق ، قم

3-عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ‌اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية‌، دار التراث- الدار الإسلامية‌، اول ،‌ 1410 ه‍ ق‌،قم

3-شيخ بهايى، محمد بن حسين، زبده الاصول، مرصاد، اول،‏1423 ق‏،قم

4-عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن علی ، تمهيد القواعد الأصولية و العربية، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم،‌ 1416 ه‍ ق،‌ اول‌، قم

5-سبحانى تبريزى،جعفر، الموجز في أصول الفقه ، موسسه الامام الصادق( ع) ، چاپ: چهاردهم ، 1387 ش ، ایران. قم

6-مظفر،محمدرضا،اصول الفقه،انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه،چاپ پنجم،1440ه.ق،قم

7-اسلامی،رضا، درآمدی برفقه اسلامی،انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه،چاپ دوم،1385،قم

8-حسن بن زين الدين،‏ابن شهيد ثانى، معالم الأصول( با حواشى سلطان العلماء)،قدس،چاپ دوم،1376،قم

9-آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين‏،كفاية الأصول‏،آل البیت،چاپ اول،1409ه.ق،قم

10-عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، القواعد و الفوائد في الفقه و الاُصول و العربية،کتاب فروشی مفید،چاپ اول،1350،قم

11-محمد باقر، صدر، دروس في علم الأصول‏، دروس في علم الأصول‏،چاپ پنجم،1418ه.ق،قم

12-عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذک‍ری‌ ال‍ش‍ی‍ع‍ه‌ ف‍ی‌ اح‍ک‍ام‌ ال‍ش‍ری‍ع‍ه‌،م‍وس‍س‍ه‌ آل‌ال‍ب‍ی‍ت‌(ع‍ل‍ی‍ه‍م‌ال‍س‍لام‌) لاح‍ی‍اآ ال‍ت‍راث‌، چ‍اپ‌ اول‌،۱۴۱۹ق‌،قم

13--اح‍م‍دب‍ن‌ م‍ح‍م‍د،ف‍ی‍وم‍ی‌،ال‍م‍ص‍ب‍اح‌ ال‍م‍ن‍ی‍ر ف‍ی‌ غ‍ری‍ب‌ ال‍ش‍رح‌ ال‍ک‍ب‍ی‍ر ل‍ل‍راف‍ع‍ی‌، دار ال‍ه‍ج‍ره،چاپ سوم،1383،قم

14-ناطقی،محمد(1393)،دانش فلسفه علم اصول و نسبت آن با رئوس ثمانیه علم اصول،شماره 7و 8

1. - الفِقْهُ: العلم بالشي‌ء و الفهمُ له، و غلبَ على عِلْم الدين لسِيادَتِه و شرفه و فَضْلِه على سائر أَنواع العلم ؛ قال الله عز و جل: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ أَي ليَكونوا عُلَماء به. [↑](#footnote-ref-1)
2. - حکم ظاهری: حکم الشی بما هو مجهول حکمه الوقعی [↑](#footnote-ref-2)
3. - حکم واقعی: حکم الشی بما هوهو [↑](#footnote-ref-3)